



خدمت به خلق خدا بالاترین لذت برای انسان است

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: قرآن بیش از هزار جا می‌گوید: خدمت به خلق خدا داشته باش. قبل از قرآن، قلب و دل تو می‌گوید خدمت به خلق خدا، بالاترین لذت برای انسان است.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: قرآن بیش از هزار جا می‌گوید: خدمت به خلق خدا داشته باش. قبل از قرآن، قلب و دل تو می‌گوید خدمت به خلق خدا، بالاترین لذت برای انسان است. به گزارش خبرگزاری مهر آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود مطالبی گفته که متن آن برای علاقمندان در پی می‌آید. بحث این دو سه هفته درباره این بود که هدف از خلقت انسان چیست؟!

گفتم یکی از اهداف اینست که انسان به مقام وصول و به مقام شهود برسد. البته این هدف مشکل است، به اندازه‌ای که قرآن می‌فرماید: خدا باید کمک کند و خدا باید معلم اخلاق واقع شود، و الا کسی خود به خود نمی‌تواند به این مقام برسد. «وَلَوْ كُنَّا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» [۱]

اگر فضل و رحمت خدا نباشد و اگر خدا معلم ما واقع نشود، رسیدن به مقام وصول و مقام شهود ممکن نیست. خدا باید معلم اخلاق شود. از نظر سیر و سلوکی‌ها هم باید منازل خطرناکی را طی کند. منزل یقظه و توبه و تقوی و تخلیه و تحلیه و فنا و تازه اینها مقدمه برای ذی المقدمه و سیر من الحق الی الحق است. لذا آن هدف مشکل است، اما معلوم است اگر کسی این مسیر را طی کند، به خدا می‌رسد و به مقام وصول و شهود می‌رسد و خدا را می‌یابد و او با خدا حرف می‌زند و خدا با او حرف می‌زند. به قول امیرالمؤمنین «ع» در مناجات شعبانیه، برسد به آنجا که او با خدا مناجات کند و خدا با او مناجات کند. مقام خیلی بالاست و تا خدا خدایی کند، این استکمال هست و هر لحظه رو به قرب خداست. این مقام خیلی بالاست ولی رسیدن به آن مشکل است. این یک هدف بود که درباره‌اش فی الجمله صحبت کردم.

هدف دوم که دو سه هفته درباره‌اش صحبت کردم، اینکه خدا ما را خلق کرده تا به بهشت برویم. بهشت یعنی یک زندگی جاویدان، یک زندگی منهای غم و غصه و مرض و منهای دلهره و اختلاف و یک زندگی که هرچه بخواهد در آن هست. به قول قرآن آنچه بخواهد «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» [۲]؛ یک زندگی همیشگی و اینگونه به انسان عنایت کند. «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» [۳]

قرآن می‌فرماید مسارعت کند و اهمیت بده تا به این مقام برسی و اگر آمدی در دنیا که دنیا یعنی زحمت و مشقت و غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر و مرض و پیری است و اگر تو را به این دنیا آوردم با این سختی‌ها، برای اینست که دم مرگ راحت باشی و چهارده معصوم «ع» ببینند و تو را پیش خودشان ببرند.

یکی از علمای بزرگ «ره» از پدرش نقل می‌کرد و پدرش هم از علمای بزرگ آذربایجان بود. گفت پیرمردی مرید پدرم بود و مریض شد. یک روز به دنبال پدرم فرستاد و گفت من امشب می‌میرم و می‌خواهم تو پیش من باشی. آن آقا فرموده بود من بعد از نماز مغرب و عشا به منزل ایشان رفتم و گفت من الان نمی‌میرم و صبح می‌میرم و تو بخواب. می‌گوید من خوابیدم و برای نماز شب بیدار شدم و او هم آماده بود. من نماز شب را ایستاده خواندم و او خوابیده خواند. بعد صبح شد و من نماز صبح را خواندم و او هم خوابیده به من اقتدا کرد. تعقیبات حضرت زهرا «س» و مقداری قرآن و زیارت نیز با هم خواندیم و ناگهان یک تلاطم درونی در او پیدا شد. گفت السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا سیده نساء العالمین، السلام علیک یا امیرالمؤمنین تا اینکه رسید به اسم امام زمان. آنگاه خواست بلند شود و نتوانست. دستش را روی سرش گذاشت و گفت السلام علیک یا بقیة الله و بعد مُرد.

فهمیدم چهارده معصوم آمدند تا او را به بهشت و پیش خودشان ببرند. ما برای این خلق شده‌ایم که نزد چهارده معصوم «ع» برویم و قرآن به این رفتن نزد چهارده معصوم خیلی اصرار دارد و اینکه مؤمن نزد چهارده معصوم و در بهشت باشد. هفته گذشته گفتم این کار مشکل نیست. آن هدف اول مشکل است که انسان به مقام وصول و شهود برسد. به قول استاد بزرگوار ما حضرت امام، چهل سال خون جگر و جدیت شبانه روزی می‌خواهد تا بتواند به مقام وصول و شهود برسد.

اما این هدف دوم آسان است. رفتن به بهشت خیلی آسان است. ما اینقدر که برای دنیا زحمت می‌کشیم، اگر یک صدم برای آخرت زحمت بکشیم، چهارده معصوم در دم مرگ می‌آیند و ما را پیش خود می‌برند. اما ما یک صدم هم به فکر آخرت و به فکر این هدف و به فکر بهشت نیستیم. لذا هفته گذشته می‌گفتم یک جوانی ولو سواد زیادی هم نداشته باشد، اگر در شبانه روز یک ساعت در اعتقادات کار کند، متخصص در اعتقادات می‌شود و آنگاه دشمن نمی‌تواند او را ببرد. الان استکبار جهانی جنگ را عوض کرده است. جنگ نظامی نشد و جنگ فرهنگی هم نشد، حال جنگ شبهاتی کردند تا جوان‌های ما را ببرند. اما این کار شد، زیرا جوان‌ها و دانشگاہیان و چه رسد به بازاری‌ها، راجع به اعتقادات جاهلند. اگر در شبانه روز یک ساعت راجع به امیرالمؤمنین «ع» کار کند، آنگاه اگر دنیا پشت به پشت یکدیگر کند، نمی‌تواند عقیده او را خدشه دار کند. انسان راجع به اعتقادات در شبانه روز یک ساعت کار کند. شما راجع به عباداتی که خدا فرموده است، در شبانه روز دو ساعت کار کنید، آنگاه هم

به واجبات می‌رسید و هم به مستحبات. هم می‌توانید نماز واجب را بخوانید و هم با جماعت بخوانید و هم نماز شب بخوانید و هم قرآن و تعقیبات بخوانید. اما معمولاً انسان‌ها حاضر نیستند. حاضر است یک ساعت یا دو ساعت یا سه ساعت سربال بپیند، اما موقع نماز می‌خواهد هرچه زودتر نماز تمام شود. قرآن می‌فرماید: نماز برای او سنگین است و الا باید از نماز لذت ببری و نه اینکه برایت مشکل باشد.

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [۴]

کمک به واسطه صبر و استقامت، کمک به واسطه نماز. بعد می‌فرماید: اما این نماز سنگین است، مگر برای افرادی که در راه باشند و خاشع باشند و بخواهند به بهشت روند و به راستی به فکر بهشت باشند.

راجع به گناه نیز همین‌طور است. کلیه گناهانی که در اسلام هست، خلاف فطرت است. یعنی فطرت ما گناه را قبول نمی‌کند. و خلاف عقل است و عقل ما گناه را قبول نمی‌کند. آیا بدتر از صهیونیسم‌ها داریم؟! بدتر از داعشی‌ها که برای صهیونیسم استخدام شده‌اند، داریم؟!

اینها عقلشان را به کار نمی‌اندازند و الا چه انسانی است که بگوید ظلم خوبست؟! حتی بچه کوچک دو یا سه ساله اگر در سر خواهرش بزند، رنگش تغییر می‌کند و می‌داند که بدکاری کرده است.

خوردن مال مردم خلاف فطرت است. بچه دو سه ساله اگر غذای خواهرش را خورد، می‌داند که بدکاری کرده است. لذا یا با خنده و یا با قهر جواب می‌دهد. بچه دو سه ساله اگر دروغ بگوید، رنگش تغییر می‌کند و اگر مادرش مادر زرنگی باشد، می‌فهمد که این بچه دروغ گفته یا راست گفته است. همه ما همین‌طور هستیم. اما وقتی عقل را زیر پا گذاشتیم، دروغ می‌گوییم و دروغ‌ها را در سایت‌ها و روزنامه‌ها می‌بریم و علناً دروغ می‌گوییم. همه می‌فهمند که حق الناس مشکل است. اما وقتی فکر نکند و غفلت کند و به عبارت دیگر روی فطرت و عقل پا بگذارد، آنگاه عجیب حق الناس می‌کند و هرچه بتواند مردم را گول بزند، می‌زند. گران فروشی می‌کند و تقلب و حقه‌بازی می‌کند و جنس بد را به جای جنس خوب می‌دهد. می‌داند که همه اینها بد است، اما اول عقل را پایمال می‌کند و بعد حق الناس می‌کند. همه می‌دانند که خوردن مال بچه یتیم بد است و مثل اینست که آتش می‌خورد:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» [۵]

کسانی که مال بچه یتیم می‌خورند، آتش می‌خورند. اگر چشم بصیرت داشت، آتش را می‌دید. و اما عقلش می‌رسد که اگر خانه مردم را جمع کند و مردم را گول بزند و خانه را با قیمت ارزانی بخرد، این کار بد است. همه می‌دانند که اگر سنگین بار باشند، یعنی گناه روی گناه داشته باشند، بالاخره نمی‌توان تحمل کرد و وقتی می‌رسد که از پا درمی‌آیند. اما گران فروشی می‌کنند و مال مردم خوری می‌کنند و گناهان حق الناس بزرگ را تحمل می‌کنند، برای اینکه اول فطرت را از بین می‌برد و بعد حق الناس می‌کند و الا اگر فطرت خدادادی و عقل کار کند و اگر وجدان اخلاقی کار کند، یعنی این چیزهایی که پروردگار عالم به عنوان پیامبر در درون ما خلق کرده و عمق جان ما یعنی فطرت می‌گوید گناه بد است و عقل ما که تمیز خوب از بد می‌دهد، می‌گوید گناه بد است، مخصوصاً حق الناس. قلب و دل ما که مربوط به عواطف است، می‌گوید حق الناس بد است و آنچه خوبست، خدمت به خلق خداست. مواظب باش گناه حق الناس نداشته باشی. این سه پیامبر در درون ماست که کار می‌کند. ما اگر بخواهیم کار ناپسند کنیم، اول باید به عقل و فطرت و وجدان اخلاقی بی‌اعتنایی کنیم و پا روی آن بگذاریم و به قول قرآن آن را بکشیم و بعد از اینکه کشته شد، مثل داعشی و امریکا می‌شود.

پیامبرهای برون که زیاد هستند و روحانیت که به جای پیامبرهای برون هستند، منبرها و موعظه‌ها دارند و الحمدلله کتاب‌ها به اندازه‌ای نوشته شده و شاید در سال بیش از یک میلیون کتاب دینی نوشته شود، اما وقتی بی تفاوت شدیم، یک میلیون اگر ده میلیون هم بشود، باز همین هستیم. و گناه خلاف فطرت است. دروغ و فریب دادن و غیبت کردن گناه است و چه کسی نمی‌داند دفاع از دیگران خوبست؟! چه کسی نمی‌فهمد که غیبت بد است؟! لذا بعضی از عوام مردم وقتی می‌خواهند غیبت کنند، اول توجیه می‌کنند و می‌گویند غیبتش نباشد، و بعد شروع به گفتن می‌کنند. حال اگر انسان به قول قرآن متابعت از عقل و فطرت و مخصوصاً از وجدان اخلاقی کند، آنگاه حق الناس برمی‌گردد به خدمت به خلق خدا.

قرآن بیش از هزار جا می‌گوید: خدمت به خلق خدا داشته باش. قبل از قرآن، قلب و دل تو می‌گوید خدمت به خلق خدا، بالاترین لذت برای انسان است.

فرق بین انسان و حیوان همین جاست که غلبه قوی بر ضعیف در حیوان‌ها زیاد است. مقداری علف در مقابل دو الاغ بریزید، آنگاه هر کدام قوی‌تر است، دیگری را عقب می‌زند و همه علف‌ها را می‌خورد. اما در انسان باید غلبه ضعیف بر قوی باشد، خدمت گزار ضعیف باشیم و طرفدار ضعیف باشیم. این غریزه انسان است و عمق جان انسان است و فطرت و عقل و دل است. قرآن در خیلی جاها می‌گوید: می‌دانی چرا کار این به اینجا رسیده و نانجیب است؟ برای اینکه دل ندارد. قرآن می‌فرماید: می‌دانی چرا کارش به اینجا رسیده و روز قیامت بیدار می‌شود؟ از قول آنها می‌گوید:

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» [۶]

من اگر عقل داشتم که به جهنم نمی‌آمدم. عقلت را زیر پا گذاشتم و حرفش را نشنیدم، آنگاه جهنمی شدم. لذا رفتن به بهشت خیلی آسان است. به این معنا که گفتیم اگر در شبانه روز یک ساعت راجع به اعتقادات کار کنید، و اعتقادات پابرجا باشد و بعد راجع به واجبات و مستحبات هم دو ساعت کار کنید، آنگاه در مابقی گناه نکن و هرکاری که خواستی بکن.

سوم اینکه روی متابعت از عقل و فطرت و وجدان اخلاقی کار کن. هرچه عقل و وجدان اخلاقی تو می‌گوید، قبول کن و به هرچه

عمق جان تو می‌گوید، عمل کن. آنگاه بهشتی می‌شود و دم مرگ چهارده معصوم می‌آیند و او را به بهشت می‌برند. یکی از بزرگان که با حضرت آیت الله آقای سیستانی خویشی داشت و پدر ایشان از علمای مشهد بود، به من می‌گفت: پدرم گفته بود دلم هوای امام زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهار نماز امام زمان در چهل مسجد بخوانم. می‌گوید هرچه خواندم تشرف حاصل نشد. نماز چهل را در مسجد چهل خواندم و کسی گفت: آقا امام زمان در این خانه است و می‌گویند بیا. می‌گوید رفتم و خدمت آقا رسیدم و آقا یک جمله به من گفتند که مثل این خانم باش، آنگاه می‌آیم. خانمی مرده بود و آقا امام زمان آمده بودند تا نمازش را بخوانند. آقا امام زمان فرموده بودند: این خانم هفت سال به خاطر چادرش از خانه بیرون نیامد. حال او مرده و من می‌خواهم نمازش را بخوانم. (در زمان کشف حجاب بوده است).

بله، رفتن به بهشت کاری ندارد. اما می‌خواهد بی حجاب و بدحجاب و موبایل بازی و رفیق بازی داشته باشد و بعد هم دنیا و آخرتش درست باشد. این راه بی راهه است و الا رفتن به بهشت مشکل نیست. راه مستقیم را باید برود. شما در نماز مرتب می‌گویید: «اهدنا الصراط المستقیم»، یعنی خدایا اسلام سهل است و راه مستقیم است و اگر من در راه بی‌فتم، به بهشت می‌رسم. از خدا بخواهید و بگویید: خدایا! من شیعه هستم و در راه مستقیم هستم، پس مرا در این راه باقی بدار و منحرف نشوم. اگر انسان منحرف شود، هر قدمی که برمی‌دارد، از بهشت دور می‌شود و در سنگلاخ می‌افتد. رفتن به جهنم مشکل است، برای اینکه راه سنگلاخ است و الا اگر مستقیم برود، می‌تواند به منزل برسد. راه مستقیم یعنی راه خیلی آسان است و کج و سنگلاخ هم نیست و تو را به بهشت می‌رساند و خیلی هم زود می‌رسی و خدا هم تو را خلق کرده برای اینکه بهشتی باشی. اگر بهشتی شد، خدا آن نعمت‌ها را به تو می‌دهد و اگر جهنمی شدی، خودت این جهنم را آماده کرده‌ای! نظیر این جمله که می‌فرماید: «يَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و «يَا كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ» در آیات بسیاری از قرآن آمده است. اگر جهنمی شدی، تقصیر خدا نگذار. در جهنم نیز وقتی به جهنم می‌رود، همین را می‌گویند که اگر آن چرک و خون‌هاست، خودت تهیه کرده‌ای و اگر حمیم و آب جوشان است، خودت تهیه کرده‌ای و اگر آتش جهنم و آن سوزاندن است، خود تهیه کرده‌ای.

لذا اگر انسان فکر کند، می‌بیند که جهنم رفتن مشکل است، اما بهشت رفتن، آسان است و لذت عجیبی هم دارد. راجع به سلمان فارسی دو جمله نقل می‌کنند و من هر دو جمله را برایتان می‌گویم که ببینید چه زندگی خوش و خرمی داشته و خودش را به اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» رساند و در همین دنیا در زمره چهارده معصوم رفت. یعنی به جای اینکه دم مرگ در زمره اهل بیت رود، در همین دنیا در زمره اهل بیت شد: «سلمان مّا اهل البيت».

سلمان استاندار مدائن بود، اما خیلی معمولی بود. یک غریبه به او رسید و خیال کرد او حمال است، به او گفت می‌توانی چمدان مرا تا فلان جا ببری، گفت: بله. گفت چقدر می‌گیری؟ گفت یک درهم. بالاخره یک درهم را گرفت و او به جلو و این به عقب می‌رفت. ناگهان دید که مرتب به این حمال سلام و تعظیم می‌کنند. وقتی کسی تعظیم کرد و رد شد، آهسته به او گفت این کیست و او جواب داد: سلمان فارسی استاندار مدائن است. جلو آمد و گفت: آقا ببخشید، من نفهمیدم. فرمود: چه شده! تو باید یک درهم را بدهی. به تو خدمت کردم و من از بیت المال نمی‌خورم و می‌خواهم این یک درهم خرج شبانه روزم باشد. بالاخره هم خدمت به خلق خدا و هم خرج نکردن از بیت المال، لذت دارد. اما ما نمی‌توانیم درک کنیم و نمی‌فهمیم.

دم مرگ نیز دیدند که سلمان گریه می‌کند. گفتند آقای سلمان تو ده درجه ایمان را پیمودی. چرا گریه می‌کنی؟ گفت یک روایت از پیغمبر به یادم آمد و برای این گریه می‌کنم. پیغمبر اکرم فرمودند: در روز قیامت گردنه‌هایی است و از این گردنه‌ها نمی‌گذرند، مگر سبک باران، «تَجَا الْمُخِفُونَ وَ هَلَكَ الْمُتَّقِلُونَ».

می‌گوید: اطراف سلمان نگاه کردم که ببینم چرا او سنگین بار است؟ دیدم یک مغازه دارد که هم منزل اوست و هم استانداری اوست. یک پوست گوسفند هم فرش اطاقش است و هم رختخواب اوست و یک قلم و دوات برای نوشتن و یک آفتابه گلی و کاسه گلی دارد، اما باز می‌گوید: سنگین بارم و حق الناس مشکل است. معلوم است که این لذت می‌برد و بالاترین لذتش اینست که حق الناس ندارد و تا می‌تواند خدمت به خلق خدا می‌کند. اینها مشکل نیست و ما مشکل می‌کنیم. یکی از کارهای بزرگ شیطان درون و شیطان برون همین است که راه مستقیم را برای ما مشکل می‌کنند. اما راه کج را برای ما زینت می‌دهند: «زَيْنَ لِلتَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ [۷]»، آنگاه عوضی می‌گیریم و خیال می‌کنیم جهنم رفتن آسان است و بهشت رفتن مشکل است. بلکه برعکس است و جهنم رفتن مشکل است و بهشت رفتن آسان است. برای اینکه پا گذاشتن روی وجدان اخلاقی و عقل و فطرت خیلی مشکل است. مثل اینکه ظالمی روی سینه شما پا بگذارد و با کفش فشار دهد. ما مرتب دلمان را فشار می‌دهیم و مخالفت با عقل و وجدان اخلاقی می‌کنیم و او از دست ما حرص می‌خورد. به قول قرآن بعضی اوقات او را مریض می‌کنیم و بعضی اوقات هم آن را می‌کشیم. قرآن می‌فرماید اینها دل ندارند، و الا اگر دل داشتند به اینجا نمی‌رسید.

خلاصه حرف این شد که یکی از اهداف خلقت ما اینست که ما به بهشت رویم و پروردگار عالم وسایل رفتن به بهشت را برای ما فراهم کرده است، هم از نظر درون و هم از نظر برون.

از نظر درون سه پیامبر در عمق جان ماست، فطرت و عقل و وجدان اخلاقی.

پیامبرهای برون صد و بیست و چهار هزار پیغمبر هستند. سفارش ما هم به آن پیامبرها زیاد شده است و آن پیامبرها کامل خلق شده‌اند برای اینکه بتوانند کامل ساز باشند. بعد هم اوصیا و بعد روحانیت کار می‌کنند، برای اینکه ما را به بهشت ببرند. راه مستقیم است و اگر در راه افتادیم، خیلی آسان است. اینکه می‌گویند از مو باریک‌تر و از آتش سوزانده‌تر و از شمشیر برنده‌تر است، این برای کسی است که عقل ندارد و برای کسی که فهم و شعور ندارد. و الا امام صادق «سلام‌الله‌علیه» در روایتی فرمودند: پل صراط پل نیست، بلکه جاده است و از مو باریک‌تر و از آتش سوزانده‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. این وحشت کرد و

گفت: یا رسول الله چطور می‌توان رفت؟ گفت برای من عرض آن من المغرب الی المشرق است و در روایتی می‌گوید: پنجاه هزار سال است و قرآن هم می‌فرماید: پنجاه هزار سال است. این تعجب کرد و امام صادق فرمودند: اما برای مؤمن یک لحظه است. او را زیر لوای حمد خدمت امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» می‌برند و آب کوثر و تماشای صف محشر و اعراف است و بعد هم با احترام او را به بهشت می‌برند.

تقاضا دارم روی این بحث‌ها مقداری فکر کنید و به کار بیندازید و ببینید که چقدر آسان می‌شود.

.....

پی نوشتها:

- [۱]. النور، ۲۱: «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاك نمی‌شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاك می‌گرداند.»
- [۲]. الزخرف، ۷۱: «و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست]»
- [۳]. آل عمران، ۱۳۳: «و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.»
- [۴]. البقرة، ۴۵: «از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان»
- [۵]. النساء، ۱۰: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به زودی در آتشی فروزان درآیند»
- [۶]. الملك، ۱۰: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.»
- [۷]. آل عمران، ۱۴